

مقالات (۱۶۰)



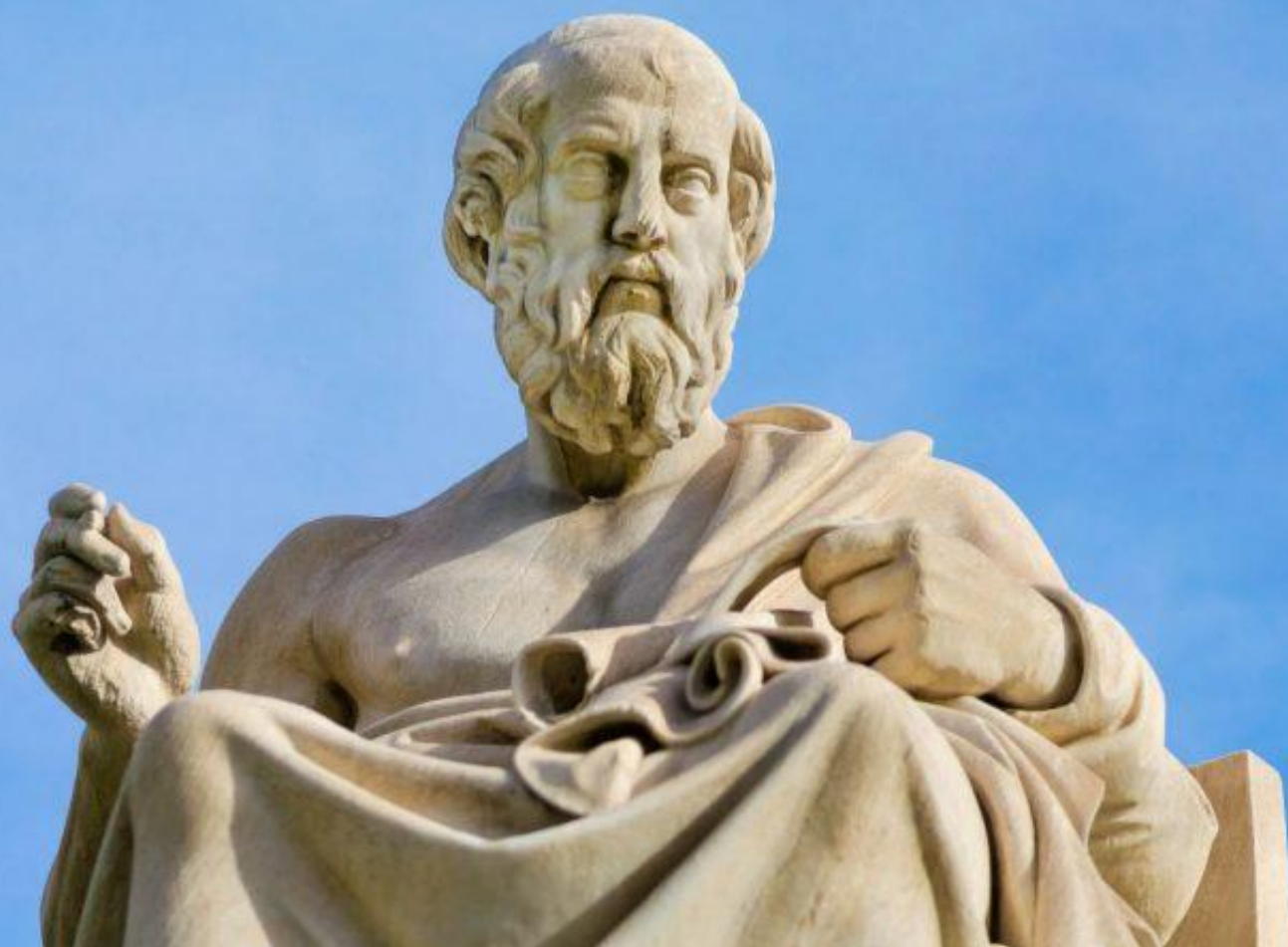
مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

نقد خدای ارسطو

از تقی‌الدین ابن تیمیه (۷۲۸ هـ / ۱۳۲۸ م) تا یوهان موزه‌هایم (۱۷۵۵ م)

عایض الدوسری



نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزه‌ایم |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزهایم

ارسطو، فیلسوف یونانی، نقطه‌عطفی در تاریخ تحول اندیشه فلسفی در یونان به شمار می‌رود. او همچنین منبعی اصلی در تغییر تفکر دینی درون ادیان سه‌گانه یهودیت، مسیحیت و اسلام بود که این تأثیر به دست جریانی موسوم به عقل‌گرا (فلسفی یا کلامی) صورت گرفت.

مفهوم خدا نزد ارسطو - که در محیطی مشرکانه با باور به بزرگداشت بت‌ها و خدایان متعدد رشد کرده بود - با مفهوم خدا در آنچه ادیان آسمانی نامیده می‌شود، متفاوت بود. جریان عقل‌گرا در این ادیان، گمشده خود و آنچه را که

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزه‌هایم |

دشواری پذیرش معنای ظاهری متون دینی را برایشان برطرف می‌کرد، در قرائت‌های فلسفی الهام‌گرفته از مفهوم خدای ارسطو یافت.

در مقابل، انتظار می‌رفت جریان اصلی و باورمند به نصوص دینی و حقایق آن در این ادیان، مفهوم خدای ارسطو را در ظاهر و حقیقت، متضاد با نص بیابد. این گروه‌ها - چنان‌که فوئرباخ می‌گوید - به‌ویژه با خدایان فلسفه وثنی دشمنی داشتند؛ و بیش از هر چیز، با خدای خاص مدرسه ارسطویی مخالف بودند که حقیقت الوهیت و ربوبیت را از خدا سلب کرده بود.

یوهان موزه‌هایم (۱۷۵۵ م) مورخ و الهی‌دان آلمانی بود که به تدریس دانشگاهی، نگارش و تألیف در زمینه الهیات و تاریخ کلیسا به چندین زبان از جمله لاتین و آلمانی اشتغال داشت و در سن ۶۲ سالگی درگذشت. او نقد مهمی بر فلسفه ارسطو و مفهوم خدا نزد وی دارد. نقد یوهان موزه‌هایم بر مفهوم خدای ارسطو در سیاق کلی پاسخ به الحاد مطرح شده است؛ گویی یوهان موزه‌هایم حقیقت مفهوم خدای ارسطو را مفهومی الحادی یا اگر بخواهی، نوعی «تعطیل» (نفی) حقیقی خدا، صفات او و رابطه‌اش با جهان

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزهایم |

می‌دانست؛ آن‌گونه که نصوص ادیان موسوم به آسمانی، یعنی یهودیت و مسیحیت، خدا را معرفی کرده‌اند.

نقد یوهان موزهایم بر مفهوم خدای ارسطو را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

اول: یوهان موزهایم معتقد است خدای ارسطو شایسته هیچ گونه عبادتی نیست؛ چرا که این خدا برای مخلوقات خود سود یا زیانی ندارد. از نظر موزهایم، خدای ارسطو خدایی بی‌عمل و بی‌تحرک است که تمام توان و فعالیتش تنها در وجود ابدی و تفکریا تامل خلاصه می‌شود.

دوم: یوهان موزهایم باور دارد ارسطو بین خدای خود و جهان از نظر هستی و کیفیت آن، برابری قائل شده است. ارسطو معتقد است جهان (زمین و آسمان) باید مانند خدا، واجب‌الوجود و ابدی باشد؛ از همین رو، او آسمان را مانند خدای خود ثابت و تغییرناپذیر دانسته است.

سوم: از آنجا که این خدا ثابت است، تغییر نمی‌کند و اصلاً کاری انجام نمی‌دهد، در حقیقت خدایی است که در اراده خود آزاد نیست. او محکوم

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزهایم |

است نه حاکم؛ موجودی فلج و ناتوان است که در بررسی دقیق، وجود واقعی ندارد و صرفاً یک ایده ذهنی محض است که تنها در ذهن ارسطو وجود دارد. چهارم: اگر این خدای ارسطویی فاقد اراده آزاد باشد، به گفته یوهان موزهایم، تضرع و دعا به درگاه او بی فایده است؛ چرا که ذات فاقد قدرت، نمی‌تواند چیزی به دیگران ببخشد.

پنجم: در تایید نکته قبلی، اگر جهان قدیم باشد و طبق یک قانون ابدی حرکت کند و مسیرش به هیچ شکلی قابل تغییر نباشد، یوهان موزهایم می‌گوید: «من هیچ کمکی را که بتوان از این خدا انتظار داشت، نمی‌بینم».

ششم: یوهان موزهایم تاکید می‌کند ارسطو در حقیقت وجود خدا را تنها در لفظ پذیرفته، اما در واقعیت وجود او را لغو کرده است. موزهایم می‌گوید: «ما چه نیازی به خدایی داریم که فقط برای خودش زندگی می‌کند و ذاتش تنها از فکر تشکیل شده است! انسان چگونه می‌تواند از چنین خدایی امید آرامش و حمایت داشته باشد؟».

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزه‌هایم |

این نقدی که یوهان موزه‌هایم به عنوان یک متکلم مسیحی ارائه می‌دهد، پیش و پس از او در یهودیت و مسیحیت نیز به شکلی مشابه مطرح شده است؛ اما والاترین، ناب‌ترین و محوری‌ترین نقدها از سوی علمای مسلمان ارائه گردید. ارزش و خلوص این نقدها به میزان پاکی چشمه‌ای بستگی داشت که آن عالم از آن بهره می‌برد و همچنین به میزان نزدیکی او به روح نص قرآن و حدیث شریف. مفهوم خدای ارسطو در شکل و محتوا مورد نقد صریح علما و فقهای مسلمان بود، چرا که با روح دین تضاد داشت؛ با این حال، این مفهوم در واقعیت به بسیاری از میراث‌جریان‌های عقلی فلسفی و کلامی در فضای اسلامی نفوذ کرد و حتی بر آن مسلط شد، تا جایی که مفهوم خدای ارسطو برای آنان به نماد تنزیه الهی تبدیل گشت!

ابوالبرکات بغدادی و پس از او ابن‌تیمیه، به یک ایراد اساسی در برداشت فیلسوفان باستان از کلمه «اله» (خدا/معبود) اشاره کرده‌اند. آن‌ها معتقد بودند معنای این کلمه نزد فلاسفه، یک معنای «نسبی و اضافی» است؛ یعنی هر کسی نسبت به زیردست یا پیرو خود، «اله» محسوب می‌شود. به همین

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزهایم |

دلیل، این عنوان می‌تواند بر افراد زیادی صدق کند؛ مثلاً شاگرد می‌تواند معلمش را «اله» خود بداند یا هر کسی که از شخصی الگوبرداری و پیروی می‌کند، او را «اله» (به معنای پیشوا و الگو) بنامد. ابن‌تیمیّه اشاره می‌کند که این مفهوم فلسفی باستان، از مفهوم اله نزد مشرکان عرب هم بدتر است؛ زیرا آن‌ها اله را به معنای کسی که از او پیروی می‌شود نمی‌فهمیدند، بلکه آن را به معنای پرستش، خضوع و محبت برای او می‌دانستند. مشرکان عرب با وجود قرار دادن واسطه‌ها برای تقرب به الله، او را از روی بیم و امید می‌پرستیدند و برداشتشان با آنچه فلاسفه باستان از کلمه اله می‌فهمیدند، متفاوت بود. از همین جا می‌توان فهمید چرا فلاسفه باستان و فیلسوفان مسلمان پیرو آن‌ها، فلسفه را «تَشَبُّه به اله» (شبیه شدن به خدا) تعریف کرده‌اند؛ یعنی الهی شدن را نوعی شباهت، تقلید و الگوبرداری می‌دانستند که از طریق آموختن فلسفه الهی - که برترین علوم نزد آنان بود - حاصل می‌شود. به همین دلیل ابن‌سینا آن را «علم برین» و اصل قرار داد، اما علوم طبیعی را علوم پایین‌دستی یا پیرو به شمار آورد!

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزه‌هایم |

حقیقت باور فیلسوفان باستان و به‌ویژه ارسطو دربارهٔ خدا - چنان‌که ابن‌تیمیه اشاره می‌کند - این است که او نه پروردگار جهانیان است، نه آفریدگار عالم، و نه آن پروردگاری که مردم به او محبت بورزند، به او امید داشته باشند یا از او بترسند. در واقع، خدای ارسطو موجودی بی‌اثر (معطل) یا صرفاً یک ایدهٔ خیالی است که هیچ ارتباطی با مردم ندارد، هیچ تأثیری در زندگی آن‌ها نمی‌گذارد و کسی هم به او رو نمی‌آورد. برخی هم خدای ارسطو را به موجودی تشبیه کرده‌اند که تنها در خود فرورفته و با گوشه‌گیری در برج عاج خویش، از کل جهان جدا شده است!

به همین دلیل، ابن‌تیمیه به مسئلهٔ مهمی اشاره می‌کند که به انتقال مفاهیم در زمان ترجمهٔ کلمات بیگانه از زبانی به زبان دیگر مربوط می‌شود؛ او معتقد است کلمهٔ «اله» در قرآن کریم و زبان عربی معنای کاملاً روشنی دارد، اما وقتی کلمهٔ یونانی [معادل اله] به عربی ترجمه شد، استفاده از آن با همان معنای پیشین باعث سردرگمی و اشتباه و التباس شد. ابن‌تیمیه می‌گوید: «از آنجا که مقصود این قوم (فلاسفه) شبیه شدن به اوست، در حقیقت نه او را

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزهایم |

می‌پرستند و نه از او یاری می‌جویند؛ پس آن‌ها از آیین پیامبران - که می‌گفتند: {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ} (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم) - خارج هستند... سپس عجیب اینجاست که این قوم ادعای توحید دارند و در نفی شباهت خدا به خلق چنان زیاده‌روی می‌کنند که حتی صفات خدا را هم منکر می‌شوند، اما در عین حال ادعا می‌کنند که هر یک از آن‌ها خودش را شبیه به خدا می‌سازد!... در حالی که این شبیه‌شدنی که آن‌ها ثابت کرده‌اند، شرک آشکار در الوهیتی است که تنها مختص به الله است.»

ابن‌تیمیه تأکید می‌کند که مفاهیم والای مرتبط با شناخت درستِ خدا، مانند پرستش خدای یگانه، نفی شرک، و داشتن امید، محبت و ترس نسبت به او، هیچ جایگاهی نزد فلاسفه ندارد. او حتی بر این باور است که فلاسفه، شرک به خدا، خواندن ستارگان و بت‌پرستی را جایز می‌دانند؛ تا جایی که فیلسوفان باستان صراحتاً می‌گفتند هیچ تضادی میان پاک دانستن خدا (تنزیه) و پرستش بت وجود ندارد!

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزهایم |

آن پروردگاری که فلاسفه باستان به او باور دارند، هیچ کاری را با قدرت یا ارادهٔ خودش انجام نمی‌دهد. نزد برخی از آن‌ها، او به کلیات آگاهی ندارد و نزد برخی دیگر از متأخرانشان، از جزئیات بی‌خبر است و توانایی تغییر هیچ چیزی را در جهان ندارد. ابن‌تیمیه دربارهٔ این فلاسفه می‌گوید: «آن‌ها می‌گویند خدا دعای ما را نمی‌داند و فریاد ما را نمی‌شنود؛ خدا نزد آنان نه قدرت دارد چیزی را در جهان تغییر دهد و نه با اراده و خواست خودش کاری انجام می‌دهد».

اگر یوهان موزهایم می‌گوید ارسطو وجود خدا را صرفاً در لفظ ثابت کرده اما در واقعیت آن را باطل نموده است، ابن‌تیمیه تبیین می‌کند که حتی در همان الفاظ هم مفهوم خدا نزد او نه روشن است و نه کافی. ابن‌تیمیه می‌گوید: «در سخنان ارسطو و پیروانش، ذکری از واجب‌الوجود و احکام مربوط به آن نیست؛ آن‌ها تنها از «علت نخستین» یاد می‌کنند و او را فقط از این جهت ثابت می‌کنند که «علت غایی» برای حرکت فلک است؛ یعنی فلک برای شبیه شدن به او حرکت می‌کند».

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزهایم |

ابن‌تیمیّه در ادامه می‌گوید: «آن‌ها ادعا کردند آن معشوق [که بعدها او را خدا نامیدند] و علت غایی است، نباید متحرک باشد و اصلاً نباید هیچ حرکتی داشته باشد. از همین‌جا بود که به قِدَم جهان (همیشگی بودن عالم) قائل شدند؛ چرا که پدید آمدن موجودات جدید، نیازمند حرکتی است که با آن به وجود بیایند. پس آن‌ها پدید آمدنِ حوادث را از سوی آن معشوق - که نامش را «محرک اول» گذاشته بودند - نفی کردند تا تغییری در او راه نیابد. در حالی که پدید آمدن حوادث از علتی که هیچ تغییری در آن راه ندارد، از نظر عقلِ صریح ناممکن است. سخنان آن‌ها در این باره در نهایتِ تناقض است و این، انتهای نظر و علم و حکمتِ این قوم است.»

مفهوم خدا نزد ارسطو، و پیش از او افلاطون و پس از او فلوپین، تحت تاثیر شوق دفاع و مناظره، به محافل دینی و جدلی راه یافت و تحت عنوان پرطمطراق «تنزیه» (پاک دانستن خدا از نقایص)، اعتبار کسب کرد. این گروه‌ها در میزان پذیرش این تفکر با هم تفاوت داشتند؛ اما این یک مفهوم شرعی

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزهایم |

نیست، بلکه مفهومی فلسفی است که مفهوم خدا را از حقیقت و جایگاهی که شرع برای او واجب کرده، تهی می‌سازد.

تقریباً هیچ‌کس جز افراد لجوج منکر این حقیقت نیست که این مفاهیم، اسلامی و اصیل نیستند و بر اساس روح نصوص کتاب و سنت سخن نمی‌گویند؛ بلکه مفاهیمی بیگانه و وارداتی هستند. روند کار به این شکل بود که ابتدا پس از خو گرفتن با این افکار، ادعا کردند که این‌ها از نظر عقلی نیکو هستند؛ سپس گفتند که با شرع موافقند و تضادی با آن ندارند؛ در مرحله بعد، این مفاهیم را «اصل» قرار دادند تا شرع را با آن بسنجند، به طوری که این افکار «محکم» (اصل) شدند و ظاهر نصوص دینی «متشابه» قلمداد گردید. در نهایت کار به جایی رسید که به کفر کسانی حکم کردند که با این مفاهیم مخالفت کرده و به حقیقت نصوص قرآنی و نبوی پایبند مانده بودند، و آن‌ها را «حشویه و مجسمه» یعنی اهل تجسیم نامیدند!

سعدالدین تفتازانی می‌گوید: «زمانی که فلسفه به عربی برگردانده شد و مسلمانان در آن فرو رفتند، تلاش کردند تا به فیلسوفان در آن مواردی که با

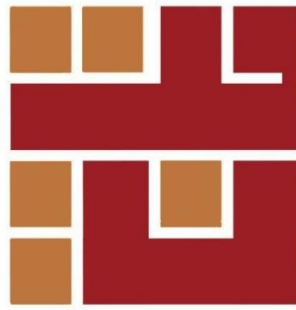
نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیّه تا یوهان موزهایم |

شریعت مخالفت کرده بودند، پاسخ دهند؛ پس بخش زیادی از فلسفه را با کلام درآمیختند تا مقاصد آن را محقق سازند و بر ابطال آن توانایی یابند. و این روند ادامه یافت تا اینکه بیشترِ طبیعیات و الهیات را در آن درج کردند و در ریاضیات فرو رفتند، تا جایی که اگر [علم کلام] شامل سمعیات (باورهای نقلی) نبود، نزدیک بود که از فلسفه بازشناخته نشود؛ و این سخن متأخران است.»

هروی، نوه تفتازانی، می‌گوید: «بدان که آن مبانی [یعنی مبانی فلسفی] با شرع یا عقل مخالف نیستند، اما از چیزهایی هستند که نخست فیلسوفان آن‌ها را استخراج کردند و در علوم خود تدوین نمودند؛ علومی که برخی مسائل آن با شرع مطابقت ندارد، هرچند قصد مخالفت نداشتند، سپس متکلمان از آن‌ها پیروی کردند. و این ادعا که متکلمان آن‌ها را از پیش خود و بدون الگوبرداری [از فلاسفه] استخراج کرده‌اند، لجاجتی آشکار است.»

نقد خدای ارسطو؛ از تقی‌الدین ابن‌تیمیه تا یوهان موزه‌ایم |

در نهایت، فیلسوف فرانسوی پیر سیلوان مارشال می‌گوید: «تصوراتی که ارسطو دربارهٔ خداوند ارائه می‌دهد، به طور غیرمستقیم به سرنگونی و نابودی مفهوم خدا منجر می‌شود».



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies